

روش های تربیتی از دیدگاه امیرالمؤمنین علیه السلام در «نهج البلاغه»

علی اکبر خدامیان آرانی*

عباس محمودی**

چکیده

تربیت، در زندگی انسان نقشی مؤثر دارد. بسیاری از معضلات اجتماعی، فرهنگی، اعتقادی، اخلاقی و روحی جامعه، برآمده از تربیت نادرست است. آشنایی با روش های صحیح تربیت و به کارگیری آن ها توسط والدین، معلمان، مربیان و همه کارشناسان تربیتی، سبب به وجود آمدن جامعه ای سالم، پویا و پیشرفته می شود. نیاز همه جانبه جامعه بشری به تربیت از یک سو و نبود راه کارهای منسجم، دقیق و کارآمد تربیتی از سوی دیگر، ضرورت پژوهشی جامع در این راستاست. در بین حوزه ها و مکاتب مختلف، اسلام، بهترین و کامل ترین روش های تربیتی را ارائه داده است. **نهج البلاغه** به عنوان جزئی از معارف دین، دربردارنده شیوه های تربیتی کاملی است.

این پژوهش با هدف دستیابی به روش های تربیتی از منظر دین، به بررسی سخنان امیرالمؤمنین علیه السلام در **نهج البلاغه** پرداخته و پس از شناسایی شش روش مهم و تأثیرگذار در تربیت، به تبیین آن ها همت گماشته است. اگرچه پیش تر در این باره پژوهش هایی انجام شده، اما نوآوری این پژوهش، ارائه ساختاری جامع و کامل از روش ها و بیان همه نمونه ها از **نهج البلاغه** است. این تحقیق، در دو بخش مفهوم شناسی تربیت و روش های تربیتی در **نهج البلاغه** تنظیم شده است.

کلیدواژه: محبت، عفو، تکریم، ارائه الگو، تربیت دینی، معارف اسلامی.

* مدرّس و پژوهشگر مرکز تخصصی حدیث حوزه علمیه قم. (khoddamiyan@gmail.com)
** پژوهشگر مرکز تخصصی حدیث حوزه علمیه قم. (abbasmahmoodi1358@yahoo.com)

مقدمه

سلامتی هر فرد و جامعه در گرو تربیت درست است. همه حرکات اجتماعی، فرهنگی، اعتقادی، اخلاقی و روحی افراد، متأثر از چگونگی تربیت آن‌هاست. تربیت، در نگرش و دیدگاه انسان‌ها نسبت به موضوعات گوناگون مؤثر است. تربیت سالم، سبب شکوفایی استعدادها و ارزش‌های والای انسانی می‌شود و انسان را در رشد و ارتقای جسم و روح یاری می‌رساند؛ اما اگر تربیت با روش‌های درست اجرا نشود، نه تنها موجب صلاح نخواهد شد، بلکه نتیجه‌ای فاسد و مخرب بر جای خواهد گذاشت.

دین اسلام به عنوان کامل‌ترین دین الهی، دقیق‌ترین دستورهای تربیتی را برای بشر بیان کرده است. بررسی و تحلیل کلمات امیرالمؤمنین علیه السلام در *نهج البلاغه* حکایت‌گر روش‌های تربیتی مهمی است. این پژوهش با هدف رسیدن به روش‌های تربیتی اسلام، با بررسی این کتاب شریف، توانسته شش روش تربیتی را استخراج و ارائه کند.

فایده این پژوهش، جمع‌آوری، دسته‌بندی و همچنین تبیین روش‌های تربیتی از منظر امام علی علیه السلام در *نهج البلاغه* است. در این باره پژوهش‌هایی مختصر انجام شده است، اما ارائه ساختاری جامع و کامل از روش‌ها و بیان همه نمونه‌ها از *نهج البلاغه*، دو امتیاز این پژوهش به شمار می‌آید. تحقیق حاضر، در دو بخش تنظیم شده است: الف) مفهوم‌شناسی تربیت، اهمیت و لزوم آن؛ ب) روش‌های تربیتی در *نهج البلاغه*.

الف) مفهوم‌شناسی تربیت و اهمیت و لزوم آن

آشنایی با مفهوم، اهمیت و جایگاه تربیت، همچنین شناخت ابعاد و گونه‌های مختلف آن، می‌تواند به والدین، معلمان و کارشناسان تربیتی در دست‌یابی آسان به راه‌کارهای صحیح و موفق تربیتی، مؤثر باشد. بنابراین در این بخش، پس از مفهوم‌شناسی دو واژه تربیت و روش، اهمیت، وجوب و ابعاد مختلف تربیت در اسلام بیان می‌شود.

۱. مفهوم‌شناسی تربیت

واژه تربیت در لغت، مصدر باب تفعیل از ریشه «رَبَبَ» یا «رَبَوَ» به معنای رشد، نمو، زیاد شدن و افزایش یافتن و اصلاح چیزی آمده است. ابن منظور در *لسان العرب* می‌گوید: «تربیت

از ربو، به معنای زیادتى، رشد، نمو و نگهدارى است.^۱ راغب اصفهانی تربیت را تغییر تدریجی امری، به گونه‌ای که آن چیز به حد تمام برسد می‌داند.^۲ صاحب کتاب *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم* با تجزیه و تحلیل آرای اهل لغت به این نتیجه رسیده است که اکثر اهل لغت، واژه تربیت را از ریشه «رَبَبَ» یا «رَبَّو» می‌دانند. وی می‌گوید:

تربیت از ریشه رَبَبَ رَبَّ (رَبَّ) عبارت است از: سوق دادن شیء مورد تربیت به سوی کمال مطلوب و رفع نقایص و کاستی‌های آن. ابتدا با تخلیه، یعنی رفع ناخالصی‌ها و زدودن موانع و پاک کردن همه آن چه که مانع کمال است و سپس تخلیه، به معنای گنجاندن هر آن چه که به استکمال متربی کمک می‌کند. تربیت از ماده «رَبَّو» به معنای رشد تدریجی و تغییر کمی و کیفی متربی است. به نظر او فرآیند تربیت در ابعاد مختلف اعتقادی، اخلاقی، آداب فردی و اجتماعی، علوم رایج و امثال آن کاربرد دارد. همچنین انسان، حیوان یا حتی گیاهان، هرکدام به اقتضای خود می‌توانند، تحت تربیت و پرورش قرار گیرند.^۳

دهخدا نیز تربیت را به معنای پروراندن، پروردن و آموختن بیان داشته است.^۴ شهید مطهری در تعریف تربیت این گونه بیان می‌دارد:

تربیت عبارت است از پرورش دادن، یعنی استعدادهای درونی را که بالقوه در یک شیء موجود است به فعلیت درآوردن و پروردن.^۵

بنابراین، تربیت شامل ایجاد یا فعلیت بخشیدن هر نوع کمالی در انسان می‌شود که مطلوبیت و ارزش داشته باشد. این کمال گاهی جنبه شناختی دارد که به دانش، شناخت و آگاهی انسان مربوط می‌شود. گاهی نیز جنبه کنشی یا حرکتی دارد که به رفتار و اعمال عینی انسان که اغلب دارای مظاهر جسمانی هستند مربوط می‌شود و گاهی هم جنبه گرایشی یا عاطفی دارد که با نگرش، اعتقاد، ایمان و علایق، احساسات انسان مرتبط است.

۱. لسان العرب، ج ۱۴، ص ۳۰۴.

۲. مفردات الفاظ القرآن، ص ۳۳۶.

۳. التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۴، ص ۱۵ - ۲۴.

۴. لغت نامه دهخدا، واژه تربیت.

۵. مجموعه آثار، ج ۲۲، ص ۵۵۱.

۲. مفهوم‌شناسی روش

روش و شیوه، به معنای طریقه، اسلوب، سبک، گونه و منوال است.^۱ مراد از روش‌های تربیتی، شیوه‌ها و رفتارهایی است که مربی برای تحقق بخشیدن به اهداف تربیتی به کار می‌بندد. در حقیقت، روش‌های تربیتی، مظهر و نمود بارز کار تربیت به شمار می‌روند و بخش اعظم موفقیت مربی و یک نظام تربیتی، در گرو شیوه‌هایی است که او برای رسیدن به اهداف تربیتی به کار می‌بندد. از این رو گزاره نیست اگر بگوییم خطرناک‌ترین و دشوارترین مرحله از فرآیند تربیت، تعیین و تشخیص روش تربیتی و استفاده و به‌کارگیری صحیح و مؤثر آن است.

والدین - که مربی فرزندان خود هستند - در صورتی می‌توانند شیوه‌های تربیتی را به درستی تشخیص دهند که از ویژگی‌های عمومی و اختصاصی متریبان و نیز اهداف و اصولی که باید مراعات کرد، آگاهی کامل داشته باشند. اهداف و اصول تربیتی‌ای که از قرآن و روایات معصومان علیهم‌السلام با تأثیرپذیری از اهداف تربیت دینی استخراج می‌شوند.

۳. اهمیت تربیت در اسلام

خداوند متعال، هستی را برای به کمال رسیدن، رشد اخلاقی و معنویت انسان آفریده است و از این رو در آیات و روایات، یکی از اهداف فرستادن و تبلیغ پیامبران تربیت و تزکیه انسان معرفی شده است. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَمِنَ ضَلَالٍ مُبِينٍ﴾^۲

او کسی است که از میان مردم درس نخوانده، رسولی را فرستاد تا آیاتش را بر آنان بخواند و آنان را تزکیه نماید و به آنان کتاب و حکمت بیاموزد، اگرچه قبل از آن در گمراهی آشکاری بودند.

این هدف تزکیه - که همان تربیت است - چهاربار در قرآن تکرار شده است^۳ که نشان از اهمیت بسیار آن داشته و بر این نکته دلالت دارد که خلقت و آفرینش انسان برای آراسته

۱. لغت‌نامه دهخدا، واژه روش.

۲. جمعه، آیه ۲.

۳. بقره، ۱۲۹ و ۱۵۱؛ آل عمران، ۱۶۴؛ جمعه، ۲.

شدن او به صفات زیبا و دوری از ویژگی‌های زشت و ناپسند صورت گرفته است. واژه تزکیه از ریشه «زکو» به معنای رشد، افزایش و پاکیزگی از آلودگی‌ها و زشتی‌هاست^۱ و این همان معنای تربیت است.^۲

تربیت از ابتدایی‌ترین و اساسی‌ترین نیازهای زندگی بشر به شمار می‌رود. نه تنها تربیت لازمه جدایی‌ناپذیر زندگی است، بلکه انسان در پرتو تربیت درست می‌تواند موجودی هدفمند و اندیشه‌ورز بوده به اهداف و آرمان‌های خود دست پیدا کند و قله رفیع سعادت را فتح درنوردد. انسان مسلمان برای پیمودن راه سعادت و بندگی نیازمند الگوهای مطمئن در عرصه عمل است. تنها معصومان علیهم‌السلام هستند که از گوهر عصمت و مصونیت برخوردار و از خطا و اشتباه به دورند. آنان بهترین و مطمئن‌ترین الگوهای تربیتی هستند و ارائه دیدگاه‌هایشان برای پویندگان عرصه تعلیم و تربیت ضرورتی انکارناپذیر است. امیر المؤمنین علیه‌السلام درباره سفارش به تربیت فرزندان و شتاب در آن می‌فرماید:

بَادَرْتُ بِوَصِيَّتِي إِلَيْكَ وَ أَوْدْتُ خِصَالًا مِنْهَا قَبْلَ أَنْ يَعْجَلَ بِي أَجَلِي دُونَ أَنْ أُفْضِيَ إِلَيْكَ
بِمَا فِي نَفْسِي أَوْ أَنْ أَنْقِصَ فِي رَأْيِي كَمَا نُقِصْتُ فِي جِسْمِي؛^۳

پسرم! هنگامی که دیدم سالیانی از من گذشت و توانایی ام رو به کاستی رفت، به نوشتن وصیت برای تو شتاب کردم و ارزش‌های اخلاقی را برای تو برشمردم، پیش از آن که اجلم فرارسد و رازهای درونم را به تو منتقل نکرده باشم و در نظرم کاهش پدید آید، چنان که در جسمم پدید آمد.

همچنین آن حضرت تأکید دارد که پیش از به خطا رفتن و دچار اشتباه و در نتیجه، هلاکت و نابودی شدن فرزند، باید در تربیت و پرورش او کوشید تا فرصت از دست نرود. ایشان می‌فرماید:

بَادَرْتُ بِوَصِيَّتِي إِلَيْكَ وَ أَوْدْتُ خِصَالًا مِنْهَا قَبْلَ أَنْ ... يَسْبِقَنِي إِلَيْكَ بَعْضُ غَلَبَاتِ
الْهُوَى وَ فِتَنِ الدُّنْيَا فَتَكُونَ كَالصَّعْبِ النَّفُورِ وَ إِنَّمَا قَلْبُ الْحَدِيثِ كَالْأَرْضِ الْخَالِيَةِ مِمَّا أَلْقِيَ
فِيهَا مِنْ شَيْءٍ قَبْلَهُ فَبَادَرْتُكَ بِالْأَدَبِ قَبْلَ أَنْ يَفْسُقَ قَلْبُكَ وَ يَسْتَعْلِلَ لُبُّكَ؛^۴

پسرم! من به نوشتن وصیت برای تو شتاب کردم و ارزش‌های اخلاقی را برای تو

۱. معجم مقاییس اللغة، ج ۳، ص ۱۷؛ مصباح المنیر، ص ۲۵۴؛ النهایة فی غریب الحدیث، ج ۲، ص ۳۰۷.

۲. معجم مقاییس اللغة، ج ۲، ص ۴۸۳؛ مصباح المنیر، ص ۲۱۷.

۳. نهج البلاغه، نامه ۳۱.

۴. همان.

برشمردم... پیش از آن که خواهش‌ها و دگرگونی‌های دنیا به تو هجوم آورند و پذیرش و اطاعت مشکل گردد؛ زیرا قلب نوجوان چونان زمین کاشته نشده، آماده پذیرش هر بذری است که در آن پاشیده شود. پس در تربیت تو شتاب کردم، پیش از آن که دل تو سخت شود و عقل تو به چیزی دیگر مشغول گردد.

این وظیفه و مسئولیت، آن قدر مهم و سنگین است که در صورت اهمال و کم‌کاری، والدین عاقل فرزندان می‌شوند؛ یعنی همان‌گونه که فرزندان به دلیل نافرمانی و ناسپاسی نسبت به پدر و مادر، عاقل آنان می‌شوند، پدران و مادران نیز با کوتاهی نسبت به وظایف و مسئولیت‌های خود، عاقل فرزندان می‌گردند. پیامبر گرامی اسلام در این باره می‌فرماید:

يَلْزَمُ الْوَالِدِينَ مِنَ الْعُقُوقِ لَوْلَدِهِمَا مَا يَلْزَمُ الْوَالِدَ لَهُمَا مِنْ عُقُوبِهِمَا؛^۱
همان طور که فرزند، عاقل پدر و مادر می‌شود، پدر و مادر نیز عاقل فرزندان می‌گردند.

۰۴. وجوب تربیت

تربیت فرزندان بنابر آیات و روایات فراوان، امری واجب و لازم است که بر دوش والدین نهاده شده است. خداوند تبارک و تعالی در قرآن کریم فرموده است:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ﴾؛^۲

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خود و خانواده خود را از آتش جهنمی که هیزمش مردم و سنگ است نجات دهید.

این آیه شریفه به مؤمنان دستور می‌دهد فرزندان خویش را از آتش جهنم و آنچه باعث دوری از خداوند می‌شود محافظت کنند و انجام این دستور الهی، زمانی برآورده می‌شود که فرزندان به درستی تربیت شوند تا زمینه انجام واجبات و ترک محرمات را داشته باشد.^۳ احادیث بسیاری نیز از معصومان عليهم السلام درباره لزوم تربیت و آموزش فرزندان بیان شده است؛ از جمله این که شخصی دست فرزندش را گرفت و به خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رسید و عرض کرد: ای رسول خدا، حق این فرزند بر من چیست؟ حضرت صلی الله علیه و آله در پاسخ فرمود:

تُحْسِنُ اسْمَهُ وَ أَدَبَهُ وَ صَعَهُ مَوْضِعًا حَسَنًا؛^۴

۱. الکافی، ج ۶، ص ۴۸، ح ۵.

۲. تحریم، ۶.

۳. التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص ۵۰؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص ۴۷۷.

۴. الکافی، ج ۶، ص ۴۸، ح ۱.

نامی نیکو برای او انتخاب کنیبه طور شایسته او را تأدیب و تربیت کنی و او را در جایگاهی مناسب قرار دهی.

در این روایت، پیامبر ﷺ، وظیفه اصلی والدین را ادب نیکو و تربیت شایسته فرزند معرفی می‌کند که مهم‌ترین وظایف والدین نسبت به فرزندان است. امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید:

مَا نَحَلَ وَالِدٌ وَوَلَدًا خُلًّا أَفْضَلَ مِنْ أَدَبٍ حَسَنٍ؛^۱

بهترین هدیه‌ای که والدین می‌توانند به فرزند خود هدیه دهند، همان ادب و تربیت نیکو و پسندیده است.

۵. ابعاد گوناگون تربیت

تربیت، ابعاد متعدد و گوناگونی دارد. آشنایی با ابعاد مختلف تربیت، افزون بر جلوگیری از افراط و تفریط در برخی زمینه‌ها، باعث پرهیز از مغفول ماندن برخی گونه‌های مهم تربیتی می‌شود. بنابراین، ضروری است والدین و مربیان به آن توجه داشته باشند و در همه آن ابعاد برنامه‌ریزی کنند. این ابعاد مختلف عبارت‌اند از:

تربیت جسمی: اسلام، به پرورش جسم کودک نیز اهمیت می‌دهد. تربیت بدنی و جسمی یعنی پرورش دادن کودک به گونه‌ای که بتواند با توانایی کامل، کارهای خود را انجام دهد و در مقابل بیماری‌ها مقاوم باشد.

اسلام، انسان را به بهره‌مندی از غذاها و نعمت‌های خوراکی مفید برای جسم و جان توصیه کرده و به ورزش‌هایی همچون تیراندازی، شنا و اسب‌سواری ترغیب می‌نماید و سلامت جسم و جان را با برنامه‌ای منظم و به دور از افراط و تفریط ارائه می‌کند.

تربیت عقلی: اسلام، دین عقل و اندیشه است و به پرورش عقل و خرد، بسیار اهمیت می‌دهد. دین مبین اسلام، عقل را ارزشمندترین نیروی انسان معرفی کرده و انسان‌ها را تشویق می‌کند که عقل خویش را در راه خیر و نیکی به کار گیرند.

تربیت روحی: روح، کانون پرورش انسان را تشکیل می‌دهد. از این رو اسلام به پرورش روح آدمی عنایتی ویژه دارد و بهترین راه پرورش روح را در اتصال او با خدای متعال می‌داند. هرچه انسان به خدا نزدیک شود، روح او بهتر پرورش می‌یابد.

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۶۴، ح ۱۷۸۷۲.

تربیت عاطفی: احساس و عاطفه بر اساس تربیت، تقویت یا تضعیف می‌شود. آن‌گاه که به مرحله عشق و محبت می‌رسد باعث تحرک و تلاشی وصف‌ناپذیر می‌گردد. دوست داشتن و محبت سبب می‌شود انسان برای دستیابی به رضایت محبوب خود، تلاش و کوشش کند.

تربیت معنوی و ایمانی: سلامت و درستی عقیده، روح رسالت اسلام است. همه پیامبران و کتاب‌های آسمانی آمده‌اند تا نخست، اعتقادات و سپس رفتار انسان را تصحیح کنند. انسان در هر سطح و جایگاهی که باشد به همان اندازه که مفاهیم ایمانی را درست درک کند، شخصیت و روح او قوی‌تر می‌شود و اراده‌ای محکم‌تر می‌یابد؛ به گونه‌ای که کم‌کم می‌تواند در برابر سختی‌ها، مشکلات و حوادث زندگی مقاوم‌تر عمل کند.

تربیت معنوی، ترس از گناه، تفکر در عظمت خداوند، آفرینش، التزام به فرامین و دستوره‌های الهی را در انسان فراهم می‌آورد.

تربیت عبادی: عبادت، میوه اعتقاد است؛ اما باید آموزش داده شود. اگرچه فرزندان تکلیفی ندارند، اما آماده‌سازی آنان برای گام نهادن به مرحله تکلیف و بلوغ، ضروری است. عادت دادن و تربیت عبادی فرزندان با روش‌های صحیح، آینده آنان را فراهم می‌سازد تا هیچ‌گاه از عبادت‌های واجب و حتی مستحب سرباز نزنند.

تربیت اخلاقی: اخلاق زیبا و رعایت آداب نیکو از تربیت اخلاقی درست سرچشمه می‌گیرند. ارزش کودک به ادب اوست و ادب، تنها با تربیت درست آشکار می‌شود. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید:

هیچ هدیه‌ای از طرف پدر و مادر برای فرزندان خود بهتر از تربیت نیکو و ادب شایسته نیست.^۱

ویژگی‌هایی همچون خوش اخلاقی، صداقت، برخورد زیبا، احترام به دیگران و... از نشانه‌های تربیت اخلاقی صحیح به شمار می‌روند.

تربیت اجتماعی: انسان باید به گونه‌ای تربیت شود که بتواند با افراد اجتماع رابطه‌ای درست داشته باشد. نگه داشتن حد و حدود، احترام به آن‌چه حق دیگران است، درست برخورد کردن با هم‌سن و سالان و... از جمله مصادیق تربیت اجتماعی است.

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۶۵، ح ۱۷۸۷۲.

تربیت جنسی: از دیگر ابعاد تربیت، تربیت جنسی است. آداب اجازه خواستن برای ورود به اتاق یا منزل، محرم و نامحرمی، چگونه لباس پوشیدن، پرهیز از دیدن صحنه‌های تحریک‌آمیز و ... از جمله موارد تربیت جنسی فرزندان به شمار می‌آید.^۱ بنابراین، باید توجه داشت که همه ابعاد تربیت مدّ نظر قرار گیرد، وگرنه افراط در برخی گونه‌ها و تفریط و فراموشی برخی دیگر، آفات فراوانی را به بار خواهد آورد.

ب) روش‌های تربیتی در نهج البلاغه

روش‌شناسی و بررسی شیوه‌های تربیتی در راستای تربیت اسلامی، اهمیتی ویژه دارد. تربیت، زمانی نتیجه مطلوب می‌دهد که اصول تربیتی آن در قالب شیوه‌های درست به اجرا درآید؛ ولی اجرای قواعد تربیتی با روش‌های نادرست، نه تنها موجب صلاح نخواهد شد، بلکه نتیجه‌ای فاسد و مخرب بر جای خواهد گذاشت. شناسایی روش‌های تربیتی اسلام از ضروریات جامعه اسلامی است. در این بخش، مهم‌ترین روش‌های تربیتی امیرالمؤمنین علیه السلام در **نهج البلاغه** به عنوان جزئی از نصوص دین اسلام، معرفی و تبیین می‌شود.

۱. روش ارائه الگو

از جمله ویژگی‌های انسان، فضیلت خواهی و کمال‌گرایی اوست. از این رو، هرگاه فضیلت و کمالی را در الگوهای مانند شخصیت‌های دینی، سیاسی، اجتماعی، هنری و ورزشی می‌بیند، در پی الگوبرداری از آنان در زندگی فردی و اجتماعی خویش برمی‌آید. بنابراین یکی از روش‌های مؤثر در تعلیم و تربیت فراگیران، روش الگویی است و نکته مهم‌تر برای مربیان، معلمان، پدران و مادران این است که به مترئیان و فراگیران، در تشخیص فضیلت‌ها و کمال‌ها و مصادیق آن، جهت دهند و یاری رسانند تا در دام بت‌ها و مدها و الگوهای نامناسب گرفتار نشوند، بلکه به الگوهای مناسب و شایسته رو آورند. خداوند نیز در قرآن کریم، روش الگویی را مورد توجه قرار داده است. خداوند - که مربی بالاطلاق است - هم الگوهای پسندیده مانند پیامبر صلی الله علیه و آله،^۲ حضرت ابراهیم علیه السلام و یاران او،^۱

۱. نک: دوران طلایی تربیت، ص ۴۲ - ۴۷.

۲. «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَ الْيَوْمَ الْآخِرَ وَ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا؛ مَسْلَمًا» «برای شما در زندگی رسول خدا سرمشق نیکویی بود، برای آن‌ها که امید به رحمت خدا و روز رستاخیز دارند و خدا را بسیار یاد می‌کنند.»

همسر فرعون^۲ و حضرت مریم^۳ را معرفی می‌کند و هم الگوهای ناپسند مانند زن حضرت نوح و زن حضرت لوط^۴ را به همین منظور نشان می‌دهد.

از دیدگاه امام علی علیه السلام، تأسی به اسوه‌های حسنه، در رشد و تعالی انسان‌ها نقشی مهم ایفا می‌کند. آن حضرت در چندین جای **نهج البلاغه** به این موضع اشاره کرده و آن را بیان فرموده است.

حضرت در خطبه یکصد و ده می‌فرماید:

وَ اقْتَدُوا بِهَدْيِ نَبِيِّكُمْ فَإِنَّهُ أَفْضَلُ الْهُدَىٰ وَ اسْتَتُوا بِسُنَّتِهِ فَإِنَّهَا أَهْدَى السُّنَنِ؛^۵

از راه و رسم و روش پیامبرتان پیروی کنید که بهترین راهنمای هدایت است و رفتارتان را با روش پیامبر صلی الله علیه و آله تطبیق دهید که هدایت کننده‌ترین روش هاست.

آن حضرت در جای دیگر، از تأسی و اقتدای خویش به رسول خدا صلی الله علیه و آله سخن می‌گوید:

لَقَدْ كُنْتُ أَتَّبِعُهُ اتِّبَاعَ الْفَصِيلِ أَتْرَامِهِ يَرْفَعُ لِي فِي كُلِّ يَوْمٍ مِنْ أَخْلَاقِهِ عِلْمًا وَ يَأْمُرُنِي بِالْاِقْتِدَاءِ بِهِ؛^۶

(احزاب، ۲۱)

۱. «قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَ الَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَآءُ مِنْكُمْ وَ مِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَ بَدَا لَنَا مِنْكُمْ الْعَدَاوَةُ وَ الْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّىٰ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَ حَذَهُ إِلَّا قَوْلَ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ لَأَسْتَغْفِرَنَّ لَكَ وَ مَا أَمْلِكُ لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ رَبَّنَا عَلَيْكَ تَوَكَّلْنَا وَ عَلَيْكَ آتَيْنَا وَ عَلَيْكَ الْمَصِيرُ»؛ «برای شما در زندگی ابراهیم و کسانی که با او بودند سرمشق خوبی وجود داشت، در آن هنگامی که به قوم [مشرك] خود گفتند: "ما از شما و آنچه غیر از خدا می‌پرستید بیزاریم؛ ما نسبت به شما کافریم؛ و میان ما و شما عداوت و دشمنی همیشگی آشکار شده است؛ تا آن زمان که به خدای یگانه ایمان بیاورید! جز آن سخن ابراهیم که به پدرش (عمویش آزر) گفت [و وعده داد] که برای تو آموزش طلب می‌کنم و در عین حال در برابر خداوند برای تو مالک چیزی نیستم [و اختیاری ندارم]. پروردگارا، ما بر تو توکل کردیم و به سوی تو بازگشتیم و همه فرجام‌ها به سوی توست".» (ممتحنه، ۴)

۲. «وَصَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ»؛ «و خداوند برای مؤمنان، به همسر فرعون مثل زده است، در آن هنگام که گفت: پروردگارا، برای من نزد خودت در بهشت خانه‌ای بساز و مرا از فرعون و کار او نجات ده و مرا از گروه ستمگران رهایی بخش!» (تحریم، ۱۱)

۳. «وَ مَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا وَ صَدَقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَ كُنْتُمْ مِنَ الْقَائِمِينَ»؛ «و همچنین به مریم دختر عمران که دامان خود را پاک نگه داشت و ما را از روح خود در آن دمیدیم؛ او کلمات پروردگار و کتاب‌هایش را تصدیق کرد و از مطیعان فرمان خدا بود.» (تحریم، ۱۲)

۴. «صَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتَ نُوحٍ وَ امْرَأَتَ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحَيْنِ فَخَانَتَاهُمَا فَلَمْ يُغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَ قِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّٰخِلِينَ»؛ «خداوند برای کسانی که کافر شده‌اند به همسر نوح و همسر لوط مثل زده است؛ آن دو تحت سرپرستی دو بنده از بندگان صالح ما بودند، ولی به آن دو خیانت کردند و ارتباط با این دو [پیامبر] سودی به حالشان [در برابر عذاب الهی] نداشت و به آن‌ها گفته شد: وارد آتش شوید همراه کسانی که وارد می‌شوند!» (تحریم، ۱۰)

۵. **نهج البلاغه** صبحی صالح، خطبه ۱۱۰.

۶. همان، خطبه ۱۹۲.

من همواره با پیامبر بودم، چونان فرزند که همواره با مادر است. پیامبر ﷺ هر روز نشانه‌ای تازه از اخلاق نیکو برایم آشکار می‌فرمود و به من فرمان می‌داد که به او اقتدا نمایم.

امیر المؤمنین علیه السلام درباره اهمیت نقش الگوپردازی و الگوپذیری از معصومان علیه السلام و لزوم پیروی از آنان در ابعاد والای تربیتی چنین می‌فرماید:

انظروا أهل بيت نبيكم فالزموا سمتهم واتبعوا أثرهم فلن يخرجوكم من هدى ولن يعيدوكم في ردى فإن لبذوا فالبدوا وإن نهضوا فانهضوا ولا تسبقوهم فتصلوا ولا تتأخروا عنهم فتهلكوا!

به اهل بیت پیامبرتان بنگرید؛ از آن سو که گام برمی‌دارند بروید؛ قدم جای قدمشان بگذارید. آن‌ها شما را هرگز از راه هدایت بیرون نمی‌برند و به پستی و هلاکت بازمی‌گردانند. اگر سکوت کردند سکوت کنید و اگر قیام کردند قیام کنید. از آن‌ها پیشی نگیرید که گمراه می‌شوید و از آنان عقب نمانید که هلاک می‌گردید.

همچنین ایشان، برای نقش الگوپردازی و سرمشق قرار دادن، اصحاب پیامبر را برای یاران خویش معرفی نموده و می‌فرماید:

لقد رأيت أصحاب محمد ﷺ فما أرى أحدا يشبههم منكم لقد كانوا يصبخون شعثا غبرا وقد باتوا سجداً وقياماً يراوون بين جنباهم وخذودهم ويقفون على مثل الجمر من ذكر معادهم كأن بين أعينهم ركب المعزى من طول سجودهم إذا ذكر الله هملت أعينهم حتى تبل جيوبهم وماذوا كما يميد الشجر يوم الريح العاصف خوفاً من العقاب ورجاءاً للثواب!

من اصحاب پیامبر ﷺ را دیده‌ام، اما هیچ کدام از شما را همانند آنان نمی‌نگرم. آن‌ها صبح می‌کردند در حالی که موهایی ژولیده و چهره‌هایی غبارآلوده داشتند؛ شب را تا صبح در حال سجده و قیام به عبادت می‌گذراندند و پیشانی و گونه‌های صورت را در پیشگاه خدا بر خاک می‌ساییدند؛ با یاد معاد چنان ناآرام بودند، گویا بر روی آتش ایستاده‌اند. بر پیشانی‌شان از سجده‌های طولانی پینه بسته بود. اگر نام خدا برده می‌شد چنان می‌گریستند که گریبان‌های آنان تر می‌شد و چون درخت در روز تندباد می‌لرزیدند، از کیفی که از آن بیم داشتند یا برای پاداشی که به آن امیدوار بودند.

۱. همان، خطبه ۹۷.

۲. همان.

هر کسی می‌تواند در مرتبه خود الگویی شایسته برای دیگران باشد و این امر زمانی می‌تواند سامانی درست یابد که الگوها به مسئولیت خطیر خود واقف باشند. اسلام - که کامل‌ترین دین است - چون به نقش مهم و سازنده الگوها و اسوه‌های حسنه در تربیت افراد واقف است، به افراد ممتاز - که موقعیت خاص اجتماعی دارند و می‌توانند برای دیگران الگو و سرمشق باشند - سفارش می‌کند نخست سیره و رفتار خویش را اصلاح کنند. از این رو، آنان باید متخلق به اخلاق معصومان علیهم‌السلام باشند و با ارائه صحیح مسیر تربیتی، انسان‌ها را در پرورش روح و جان خود یاری رسانند و به مقابله با لغزش‌های فکری و علمی و اختلاف در گفتار و رفتار خود برخیزند. امام علی علیه‌السلام در این باره می‌فرماید:

مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا فَلْيَبْدَأْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ وَ لْيَكُنْ تَأْدِيبُهُ بِسِيرَتِهِ قَبْلَ تَأْدِيبِهِ بِلِسَانِهِ وَ مُعَلِّمُ نَفْسِهِ وَ مُؤَدِّبُهَا أَحَقُّ بِالِإِجْلَالِ مِنْ مُعَلِّمِ النَّاسِ وَ مُؤَدِّبِهِمْ؛^۱

کسی که خود را رهبر و پیشوای مردم قرار می‌دهد، باید پیش از آن که به آموزش دیگران بپردازد، خود را بسازد و پیش از آن که به گفتار تربیت کند، با کردار تعلیم دهد؛ زیرا آن کس که خود را تعلیم دهد و ادب کند سزاوارتر به تعظیم است از آن که دیگری را تعلیم دهد و ادب بیاموزد.

آن حضرت - که خود، در مسیر رشد و تربیت انسان‌ها، الگو و نماد است - در جایی دیگر فرموده است:

أَيُّهَا النَّاسُ! إِنِّي وَاللَّهِ مَا أَحْتُكُمُ عَلَى طَاعَةٍ إِلَّا وَ أَسْبِقُكُمْ إِلَيْهَا وَ لَا أَنهَاكُمْ عَنْ مَعْصِيَةٍ إِلَّا وَ أَتَنَاهِي قَبْلَكُمْ عَنْهَا؛^۲

ای مردم! سوگند به خدا من شما را به هیچ طاعتی وادار نمی‌کنم، مگر آن که پیش از آن خود، عمل کرده‌ام و از معصیتی شما را باز نمی‌دارم جز آن که پیش از آن ترک گفته‌ام.

از این رو لازم است والدین در خانواده برای فرزندان خود به معرفی الگوهای برتر بپردازند. آن حضرت در این باره خطاب به بزرگ‌ترها و خانواده‌ها و لزوم تأسی آن‌ها از الگو و تقید و آشنایی‌شان با دین و ارتباط با کوچک‌ترها و فرزندان می‌فرماید:

لِيَتَأَسَّ صَغِيرُكُمْ بِكَبِيرِكُمْ وَ لِيَرَأَفَ كَبِيرُكُمْ بِصَغِيرِكُمْ وَ لَا تَكُونُوا كَجُفَاةِ الْجَاهِلِيَّةِ لَا فِي

۱. همان، حکمت ۷۳.

۲. همان، خطبه ۱۷۵.

الدِّينَ يَتَّقَهُونَ وَلَا عَنِ اللَّهِ يَعْلَمُونَ كَقَيْضِ بَيْضٍ فِي أَدَاحٍ يَكُونُ كَسَرِّهَا وَزُرّاً وَيُخْرِجُ حِصَانَهَا سَرّاً؛^۱

باید خردسالان شما از بزرگان شما پیروی کنند و بزرگسالان شما نسبت به خردسالان مهربان باشند و چونان ستم پیشگان جاهلیت نباشید که نه از دین آگاهی داشتند و نه در خدا اندیشه می کردند؛ همانند تخم افعی در لانه پرندهگان نباشید که شکستن آن گناه و نگه داشتنش شر و زیانبار است.

این جملات حکیمانه از زبان امیرالمؤمنین علیه السلام درباره الگو و سرمشق در بحث تربیت اسلامی، دارای اهمیت فراوانی است و ضرورت توجه به الگوپردازی و اسوه قراردادن برای تربیت صحیح فرزندان را بیان می دارد.

۲. روش موعظه و اندرز

قرآن کریم، موعظه و اندرز را یکی از روش های مؤثر در تربیت دینی و اسلامی انسان ها می داند و در بسیاری از آیات به آن سفارش کرده است. خود قرآن نیز کتاب موعظه و اندرز است که از سوی پروردگار برای شفای بیماری های درونی انسان و کسب فضایل اخلاقی نازل شده است؛ چنان که می فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ﴾^۲

ای مردم! برای شما از جانب پروردگارتان موعظه ای آمد و شفایی برای آن بیماری ای که در دل دارید و راهنمایی و رحمتی برای مؤمنان.

قرآن کریم سرشار از ارشاد و اندرز است. سراسر سوره لقمان و دیگر قصص قرآن، بیشتر جنبه پند و اندرز دارد؛ چنان که لقمان حکیم برای تربیت فرزندش او را موعظه می کرد.^۳ ارشاد و اندرز برای تربیت، امری ضروری و لازم به شمار می رود. اگرچه انسان فطرتی خدا آشنا و آگاه به خوب و بد دارد، ولی اشتغالات فراوان روزمره و توجه به امور و شئونات گوناگون زندگی غالباً سبب می شود از این آگاهی و شناخت غافل شود و غیر خدا در دلش منزل گزیند. از همین رو باید با موعظه و نصیحت و امر به معروف و نهی از منکر، او را متذکر

۱. همان، خطبه ۱۶۶.

۲. یونس، ۵۷.

۳. لقمان، ۱۳.

وظایف خود کرد و به او هشدار داد که نتیجه عمل او چه خواهد شد. آن چه از روایات استفاده می‌شود این است که موعظه، غفلت را از بین می‌برد^۱ و آدمی را بیدار می‌سازد^۲ و ضمیر و باطن او را از آلودگی می‌زداید و جلا می‌دهد.^۳

امام علی علیه السلام در باره ضرورت پندپذیری فرمود:

فَاتَعَطُّوا عِبَادَ اللَّهِ بِالْعِبَرِ النَّوَافِعِ وَاعْتَبِرُوا بِالْآيِ السَّوَاطِعِ وَازْدَجِرُوا بِالنُّذْرِ الْبَوَالِغِ وَانْتَفِعُوا بِالذِّكْرِ وَالْمَوْاعِظِ فَكَأَنَّ قَدْ عَلِقْتُمْ مَخَالِبَ الْمَنِيَّةِ وَانْقَطَعَتْ مِنْكُمْ عَلَائِقُ الْأُمْنِيَّةِ وَ دَهَمْتُمْ مَفْطَعَاتِ الْأُمُورِ وَالسِّيَاقَةَ إِلَى الْوَرْدِ الْمَوْزُودِ فَكُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَشَهِيدٌ سَائِقٌ يَسُوقُهَا إِلَى مَحْشَرِهَا وَشَاهِدٌ يَشْهَدُ عَلَيْهَا بِعَمَلِهَا؛^۴

ای بندگان خدا! از عبرت‌های سودمند پند پذیرید و از آیات روشنگر عبرت آموزید. از آن چه با بیان رسا شما را ترسانده‌اند، بپرهیزید و از یادآوری‌ها و اندرزها سود ببرید، آن چنان که گویا چنگال مرگ در پیکر شما فرو رفته و رشته آرزوها و دل بستگی‌ها قطع شده و سختی‌های مرگ و آغاز حرکت به سوی قیامت به شما هجوم آورده است.

آن روز که «همراه هر کسی گواه و سوق دهنده‌ای است»؛ سوق دهنده‌ای که او را تا صحنه رستاخیز می‌کشاند، و شاهده‌ی که بر اعمال او گواهی می‌دهد.

این یکی از شیوه‌های تربیتی امیرالمؤمنین علیه السلام برای تربیت افراد بوده است و لازم است اولیا و مربیان، مصلحان و مسئولان جامعه اسلامی از این روش در تربیت فرزندان خویش سود جویند.

امام علی علیه السلام در خطبه اول *نهج البلاغه* می‌فرماید:

فَبَعَثَ فِيهِمْ رَسُولَهُ وَوَاتَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَاءَهُ لَيْسَتْ أَدْوَاهُ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ وَيَذَكِّرُوهُمْ مَنْسِي نِعْمَتِهِ وَيَحْتَجُّوا عَلَيْهِمُ بِالتَّبْلِغِ وَيَشِيرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ؛^۵

پس خداوند رسولانش را برانگیخت، و پیامبرانش را به دنبال هم به سوی آنان گسیل داشت تا ادای عهد فطرت الهی را از مردم بخواهند و نعمت‌های فراموش شده‌ی او را به یادشان آورند و با ارائه دلایل بر آنان اتمام حجت کنند و نیروهای پنهان عقول آنان را برانگیزانند.

۱. «بِالْمَوْاعِظِ تَنْجَلِي الْعَفْلَةَ». (عیون الحکم و الموعظ، ص ۱۸۷، ح ۳۸۰۷)

۲. «تَمَرَةُ الْوَعِظِ الْإِنْتِبَاهُ». (تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۲۲۴، ح ۴۵۳۱)

۳. «فِي الْمَوْاعِظِ جَلَاءُ الضُّدُورِ». (عیون الحکم و الموعظ، ص ۳۵۴، ح ۵۹۸۷)

۴. *نهج البلاغه*، خطبه ۸۵.

۵. همان، خطبه ۱.

امیرالمؤمنین علیه السلام در نامه سی و یکم *نهج البلاغه* خطاب به فرزندش امام حسن علیه السلام - که مسئولیت تربیت ایشان را بر عهده دارد - می نویسد:

أَيُّ بُنَىٰ إِنِّي وَإِنْ لَمْ أَكُنْ عُمَرْتُ عُمَرَمَنْ كَانَ قَبْلِي فَقَدْ نَظَرْتُ فِي أَعْمَالِهِمْ وَفَكَرْتُ فِي أَخْبَارِهِمْ وَسِرَّتْ فِي آثَارِهِمْ حَتَّىٰ عَدْتُ كَأَحَدِهِمْ بَلْ كَأَنِّي بِمَا أَنْتَهَىٰ إِلَيَّ مِنْ أُمُورِهِمْ قَدْ عُمَرْتُ مَعَ أَوْلِيهِمْ إِلَىٰ آخِرِهِمْ فَعَرَفْتُ صَفْوَ ذَلِكَ مِنْ كَدْرِهِ وَنَفْعَهُ مِنْ ضَرَرِهِ فَاسْتَخَلَصْتُ لَكَ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ خَيْرَهُ وَتَوَخَّيْتُ لَكَ بِحَمِيلِهِ وَصَرَفْتُ عَنْكَ مَجْهُولَهُ وَرَأَيْتُ حَيْثُ عَنَانِي مِنْ أَمْرِكَ مَا يَغِي الْوَالِدَ الشَّفِيقُ وَأَجَعْتُ عَلَيْهِ مِنْ أَدَبِكَ أَنْ يَكُونَ ذَلِكَ وَأَنْتَ مُقْبِلُ الْعُمُرِ وَ مُقْتَبِلُ الدَّهْرِ ذُو نِيَّةٍ سَلِيمَةٍ وَنَفْسٍ صَافِيَةٍ وَأَنْ أِبْتَدَيْتَكَ بِتَعْلِيمِ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ تَأْوِيلِهِ وَ شَرَائِعِ الْإِسْلَامِ وَأَحْكَامِهِ وَحَلَالِهِ وَحَرَامِهِ لَا أَجَاوِزُ ذَلِكَ بِكَ إِلَىٰ غَيْرِهِ ثُمَّ أَشْفَقْتُ أَنْ يَلْتَبَسَ عَلَيْكَ مَا اخْتَلَفَ النَّاسُ فِيهِ مِنْ أَهْوَائِهِمْ وَأَزَاهِمِهِمْ مِثْلَ الَّذِي التَّبَسَّ عَلَيْهِمْ فَكَانَ إِحْكَامُ ذَلِكَ عَلَىٰ مَا كَرِهْتُ مِنْ تَنْبِيهِكَ لَهُ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْ إِسْلَامِكَ إِلَيَّ أَمْرًا لَأَمُنَ عَلَيْكَ بِهِ الْهَلَكَةُ وَرَجَوْتُ أَنْ يُوَفِّقَكَ اللَّهُ فِيهِ لِرُشْدِكَ وَأَنْ يَهْدِيكَ لِقَضْدِكَ فَعَعِدْتُ إِلَيْكَ وَصِيَّتِي هَذِهِ...^۱

پسرم! اگرچه من به اندازه مردمی که پیش از من بوده‌اند عمر نکرده‌ام، ولی در کردارشان دقت و در اخبارشان فکر نموده و در آثارشان سیاحت کرده‌ام، تا جایی که همانند یکی از آنان شده‌ام، بلکه گویی از پی آن چه از وضع آنان به من رسیده عمرم را با اولین و آخرینشان گذرانیده‌ام؛ زلال اعمالشان را از تیرگی و سود و زیان کردارشان را شناختم. از این‌رو از هر چیزی پاکیزه و خالصش را برای انتخاب کردم و از میان آن همه برنامه، زیباترینش را برای برگزیدم و نامعلوم آن را از تو دور داشتم. چون به امورت همانند پدری مهربان عنایت داشتم و قصد ادب‌آموزی تو را در خاطر می‌گذراندم، مصلحت دیدم تو را با این روش تربیت کنم؛ چرا که در عنفوان جوانی و در ابتدای زندگی هستی و نیتی سالم و باطنی پاک داری. رأیم بر این شد که ابتدا کتاب خدا و تأویلش را به تو بیاموزم و قوانین و احکام اسلام و حلال و حرامش را به تو تعلیم دهم و به غیر آن توجه نکنم. آن‌گاه ترسیدم آن چه از خواهش‌های نادرست و آرای ناحق و باطل، مردم را دچار اختلاف کرد تا کار بر آنان اشتباه شود بر تو نیز اشتباه گردد. از این‌رو روشن ساختن این جهت - هر چند مورد پسندم نبود - پیش من بهتر است از این‌که تو را به برنامه‌ای واگذارم که بر آن از هلاکت ایمن نیستم. امیدوارم خداوند تو را در این برنامه به راه رشد موفق بدارد و به راه راست راهنمایی کند، پس این وصیت را به تو نمودم....

۱. همان، نامه ۳۱.

امام علیه السلام در این نامه به اهمیت فراوان وصیت و موعظه و اندرز در تربیت فرزند پرداخته و راه نجات از هلاکت و رسیدن به سعادت آخرت را برای فرزندش در قالب وصیت و اندرز بیان می‌کند. آن حضرت این وظیفه خطیر تربیت و پرورش فرزند را به وسیله نصایح خویش به فرزندش به انجام می‌رساند و به والدین و مربیان می‌آموزد که برای تربیت دینی و اسلامی فرزندان و مترّیان، باید با موعظه و اندرز، راه درست و نادرست را به آنان نشان داد. البته گفتنی است در موعظه و نصیحت نباید زیاده‌روی کرد. همچنین لازم است والدین و مربیان با ایما و اشاره و تعریض و کنایه، مترّی خویش را پند و اندرز دهند و تا ضرورت ایجاد نکرد، از آشکارگویی و تصریح به تخلف آن‌ها خودداری ورزند؛ زیرا اولاً تصریح و آشکارگویی، پرده هیبت و ابهت مربی را از هم دریده و موجب جرأت و جسارت فرزندان و مترّیان در ارتکاب اعمال خلاف می‌شود؛ ثانیاً سبب می‌شود آنان بیش از پیش با حرص و ولع در تخلف‌های خویش اصرار ورزند.

۳. روش مهر و محبت

از جمله عواطف و احساسات انسان که در تربیت دینی، تأثیری بسزا دارد، محبت است. این روش، از نیکوترین و اساسی‌ترین روش‌های تربیت دینی است که با فطرت و سرشت انسانی بیشترین تناسب را دارد. نیروی محبت در تربیت دینی، نیروی برانگیزاننده و تحول‌آفرین است و اگر درست و به اعتدال به کار گرفته شود، در تحقق تربیت انسان تأثیری شگفت خواهد داشت. از نظر تربیتی، نیروی محبت نیرویی عظیم و کارساز به شمار می‌رود و بهترین تربیت آن است که بدین روش تحقق یابد. خداوند متعال، پیامبر گرامی‌اش را به روش محبت آراسته بود و آن حضرت با چنین روشی در تربیت دینی مردم توفیق یافت. خداوند در قرآن خطاب به پیامبرش می‌فرماید:

﴿فَمَا رَحْمَةٌ مِنْ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ﴾^۱

پس به مهر و رحمتی که از سوی خداست با آنان نرم‌خوی شدی و اگر درشت‌خوی و سخت‌دل بودی از پیرامونت پراکنده می‌شدند.

در مکتب تربیتی اسلام، به عامل تربیتی محبت، بسیار تأکید شده است و اولیای الهی از

۱. آل عمران، آیه ۱۵۹.

آن بهره‌هایی فراوان گرفته‌اند و آن را محور تربیت قرار داده‌اند. امیرالمؤمنین علی علیه السلام محبت را بهترین بستر تربیت و محور این امر قرار می‌داد؛ چنان که فرمود:

نَحْنُ شَجَرَةُ النَّبُوءَةِ وَ مَحَطُّ الرِّسَالَةِ وَ مُخْتَلَفُ الْمَلَائِكَةِ وَ مَعَادِنُ الْعِلْمِ وَ يَنَابِيعُ الْحُكْمِ
نَاصِرِنَا وَ مُحِبُّنَا يَنْتَظِرُ الرَّحْمَةَ وَ عَدُوِّنَا وَ مُبْغِضُنَا يَنْتَظِرُ السَّطْوَةَ؛^۱

ماییم درخت نبوت و محل فرود رسالت و جایگاه تردد فرشتگان و معادن علم و منابع جوشان حکم. یار و دوست دار ما در انتظار رحمت از خداست و دشمن ما و کسی که با ما کینه‌توزی دارد، در انتظار غضب الهی است.

پس به هر اندازه که عامل محبت در انسان قوی‌تر باشد، شوق و کشش او به سوی کسب فضایل نیز قوی‌تر خواهد بود.

امیرالمؤمنین علیه السلام آن قدر با محبت و مهربانی برخورد می‌کند و با این روش به تربیت فرزندان می‌پردازد که در نامه معروف خود به امام حسن علیه السلام، با زبانی بسیار عطف و مهربانانه او را از خود می‌داند و با لحنی زیبا می‌فرماید:

وَجَدْتُكَ بَعْضِي بَلْ وَجَدْتُكَ كُلِّي حَتَّى كَأَنَّ شَيْئاً لَوْ أَصَابَكَ أَصَابَنِي وَ كَأَنَّ الْمُنُوتَ لَوَأْتَاكَ
أَتَانِي فَعَعَانِي مِنْ أَمْرِكَ مَا يَغِينُنِي مِنْ أَمْرِنَفْسِي...؛^۲

تو را دیدم که پاره تن من، بلکه همه جان منی، آن‌گونه که اگر آسیبی به تو رسد به من رسیده است و اگر مرگ به سراغ تو آید، زندگی مرا گرفته است. پس کار تو را کار خود شمردم....

امام علیه السلام در جایی دیگر از *نهج البلاغه* تصریح می‌فرماید که دل‌های مردم، گریزان و رمنده است؛ ولی می‌توان با الفت و محبت آن‌ها را رام کرده و به سوی خود جلب نمود:

قُلُوبُ الرِّجَالِ وَ حَشِيَّةٌ فَن تَأَلَّفَهَا أَقْبَلَتْ عَلَيْهِ؛^۳

دل‌های مردم گریزان است؛ به کسی روی آورند که خوش‌رویی و محبت کند.

از دیدگاه امام علی علیه السلام اساس دین اسلام بر محبت استوار شده و پایه‌های آن بر بنیان وثیق و عمیق دلدادگی به خداوند بنا گردیده است. ایشان در این باره می‌فرماید:

إِنَّ هَذَا الْإِسْلَامَ دِينُ اللَّهِ الَّذِي اصْطَفَاهُ لِنَفْسِهِ وَ اصْطَنَعَهُ عَلَى عَيْنِهِ وَ أَصْفَاهُ خَيْرَ خَلْقِهِ وَ

۱. *نهج البلاغه*، خطبه ۱۰۹.

۲. همان، نامه ۳۱.

۳. همان، حکمت ۵۰.

أَقَامَ دَعَائِمَهُ عَلَى مَحَبَّتِهِ؛^۱

همانا این اسلام، دین خداوندی است که آن را برای خود برگزید و با دیده عنایت پروراند و بهترین آفریدگان خویش را مخصوص ابلاغ آن قرار داد و پایه‌های اسلام را بر محبت و دوستی خویش استوار کرد.

از این مباحث درمی‌یابیم که اهمیت روش محبت به اندازه‌ای است که استفاده از آن در تربیت دینی فرزندان، از مؤثرترین و کارآمدترین شیوه‌های تربیتی به شمار می‌آید. از این رو اگر والدین و مربیان بخواهند در فرزندان یا مترتبان خویش تأثیرگذار باشند، باید با محبت، جان و درون او را متوجه خویش سازند که اگر در این باره موفق شوند، ادامه تربیت دینی و تهذیب آن‌ها چندان مشکل نخواهد بود.

۴. روش عفو و تغافل

از جمله شیوه‌های پسندیده در تربیت، روش عفو و تغافل است. عفو، اکسیری کارآمد و تأثیرگذار در تربیت دینی به شمار می‌آید.

العفو هو التَّجَاوُزُ عَنِ الذُّنُوبِ وَ مَحْوُهَا عَنِ الْعَبْدِ؛^۲

عفو، گذشت از گناهان و محو آثار آن از بنده است.

گذشت از خطا و تقصیر دیگران، از جمله مکارم اخلاق و آداب معاشرت است. اگر همه انسان‌ها در به دست آوردن حقوق خود سخت‌گیر باشند، روح صفا و صمیمیت در جامعه یافت نمی‌شود. در قرآن کریم نیز به عفو امر شده است:

﴿خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ﴾^۳

عفو و گذشت را پیشه کن و به کار پسندیده فرمان ده.

همچنین در آیات دیگر، افزون بر عفو، به صفح نیز اشاره شده است. معنای صفح رساتر از عفو است؛ یعنی علاوه بر مفهوم گذشت، نادیده گرفتن خطا نیز در آن لحاظ شده است. عفو، گذشت، چشم‌پوشی و اغماض در صورتی ارزشمند است که انسان قدرت انتقام داشته باشد.

۱. همان، خطبه ۱۹۸.

۲. مجمع البحرین، ج ۱، ص ۳۰۰.

۳. اعراف، آیه ۱۹۹.

امیر بیان در نامه معروفش به مالک اشتر، بر عفو و صفح تأکید کرده و فرموده است:

أَعْطِهِمْ مِنْ عَفْوِكَ وَصَفْحِكَ مِثْلَ الَّذِي تُحِبُّ وَتَرْضَى أَنْ يُعْطِيَكَ اللَّهُ مِنْ عَفْوِهِ وَصَفْحِهِ؛^۱

همان‌گونه که دوست داری خداوند بخشش و چشم‌پوشی را به تو عنایت کند، مردم را مورد عفو و چشم‌پوشی قرار ده!

همچنین ایشان در وصیتش به امام حسن علیه السلام در آخرین لحظات عمر شریفش درباره قاتل خود فرمود:

إِنْ أَعَفُّ فَالْعَفْوُ لِي قُرْبَةٌ وَهُوَ لَكُمْ حَسَنَةٌ فَاعْفُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ؛^۲

اگر ببخشم، بخشیدن برای من موجب قرب و برای شما حسنه است. پس ببخشید! آیا دوست ندارید خداوند شما را ببخشد؟

همچنین از دیگر روش‌های تربیتی، تغافل است که در زندگی بسیار پرکاربرد، تأثیرگذار، مهم و راه‌گشاست. روش تغافل به این معناست که انسان چیزی را بداند و از آن آگاه باشد، ولی آگاهانه و با اراده، خود را غافل نشان دهد و وانمود کند که از آن آگاه نیست. این شیوه مبتنی بر اصل عزت است. قوت‌ها و ضعف‌های هر فرد در احساس عزت او دخیل‌اند و این دو احساس، باید به گونه‌ای کنترل شوند که به حفظ عزت فرد انجامد.

در اهمیت تغافل همین بس که صفتی پسندیده و یکی از اصول اخلاقی و روش‌های تربیتی ائمه علیهم السلام به شمار می‌رود که دارای آثاری درخشان در تربیت و راهنمایی و مشاوره است. در روایات، به تغافل و فواید و آثار تربیتی آن اشاره شده است. امام علی علیه السلام در باب اهمیت تغافل می‌فرماید:

نِصْفُ الْعَاقِلِ اخْتِمَالٌ وَنِصْفُهُ تَغَافُلٌ؛^۳

نصف عاقل، احتمال و تحمل کردن و نصف دیگرش تغافل است.

آن حضرت، تغافل را بهترین و شریف‌ترین صفت اخلاقی انسان با کرامت می‌داند و تغافل کردن از امور ناچیز را سبب افزایش منزلت تغافل‌کننده به شمار می‌آورد و با بیان

۱. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۲. همان، نامه ۲۳.

۳. عیون الحکم و المواعظ، ص ۴۹۹، ج ۹۱۹۹.

مضرات به کار نگرفتن این شیوه، مخاطب را به این روش هدایت و تحریک می‌فرماید:

وَلَا تُدَاقُوا النَّاسَ وَزِنًا يُوْزِنُ وَ عَظُمُوا أَقْدَارَكُمْ بِالتَّغَاوُلِ عَنِ الدِّنِيِّ مِنَ الْأُمُورِ^۱

مردم را زیر ذره‌بین مگذارید و با چشم پوشی از امور پست و مسائل پیش پا افتاده، قدر و ارزش خود را بالا برید.

تغافل در جایگاه مناسب خود، ارزش و تأثیر بسیاری دارد و عاملی در حفظ کرامت انسان و بزرگواری شخص تغافل کننده به شمار می‌آید. امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه می‌فرماید:

مِنْ أَشْرَفِ أَعْمَالِ الْكَرِيمِ عَفْلُهُ عَمَّا يَعْلَمُ^۲

از شریف‌ترین کارهای کریم و بزرگوار، چشم پوشی و خود را به بی‌خبری زدن از چیزی است که می‌داند.

۵. روش تشویق و تنبیه

از دیگر روش‌های بسیار مؤثر و نقش‌آفرین در تربیت، روش تشویق و تنبیه است. از این روش می‌توان با اصطلاح تبشیر و انذار نیز یاد کرد. تشویق در تربیت انسان، تأثیری شگرف دارد و از جمله نیازهای بشر است که گاه سرنوشت زندگی شخص را درگگون می‌کند. از این‌رو خداوند متعال، پیامبران و امامان علیهم السلام از این روش برای تربیت انسان‌ها بهره گرفته‌اند.

خداوند در تشویق و تمجید از اخلاق پیامبرش می‌فرماید:

﴿إِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾^۳

تو اخلاق عظیم و بزرگوارانه‌ای داری.

همچنین برای تشویق گرفتاران و مصیبت‌دیدگانی که بردباری می‌کنند، فرموده است:

﴿أُولَٰئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ﴾^۴

این‌ها کسانی هستند که الطاف و رحمت خدا شامل حالشان شده و آنان هدایت‌یافتگان‌اند.

۱. تحف العقول، ص ۲۲۴.

۲. نهج البلاغه، حکمت ۲۲۲.

۳. قلم، ۴.

۴. بقره، ۱۵۷.

امیرالمؤمنین علیه السلام نیز یکی از روش‌های مؤثر در تربیت را تشویق و تنبیه می‌داند و در موارد متعدد از آن بهره گرفته است. ایشان در نبرد صفین برای تقویت روحیه سربازانش آن‌ها را تشویق کرده و می‌فرماید:

أَنْتُمْ هَامِيمُ الْعَرَبِ وَيَأْفِيخُ الشَّرْفِ وَالْأَنْفُ الْمُقَدَّمُ وَالسَّنَامُ الْأَعْظَمُ وَلَقَدْ شَقَى وَحَاوَحَ
صَدْرِي أَنْ رَأَيْتُكُمْ بِأَخْرَجَةٍ تَحُورُوتُهُمْ كَمَا حَاوُوكُمْ وَتُرِيْلُوهُمْ عَنْ مَوَاقِفِهِمْ كَمَا أَرَأَلُوكُمْ حَسَاً
بِالْتِّصَالِ وَشَجْراً بِالرِّمَاحِ تَرْكَبُ أَوْلَاهُمْ أُخْرَاهُمْ كَاللَّيْلِ الْهَيْمِ الْمُنْظَرُودَةَ تُرْمَى عَنْ حِيَاضِهَا وَ
تُدَادُ عَنْ مَوَادِّهَا؛^۱

شما از بزرگان و سرشناسان عرب و از سران شرف هستید؛ برازندگی چشم‌گیری دارید و قلّه‌هایی سرفراز و بلندقامتید؛ سرانجام سوزش سینه‌ام با مقاومت و حملات دلاورانه شما تسکین یافت که دیدم شامیان را هزیمت دادید و صف‌های آنان را درهم شکستید و آنان را از لشکرگاه خود راندید، آن‌گونه که آن‌ها شما را کنار زدند. می‌دیدم با نیزه‌ها آنان را کوفتید و با تیرها، آن‌ها را هدف قرار دادید که فراریان و کشتگان دشمن روی هم ریختند و بردوش هم سوار می‌شدند، چونان شتران تشنه‌ای که از آبشخورشان برانند و به هر سو گریزان باشند.

همچنین ایشان در خطبه دیگری خطاب به یارانش می‌فرماید:

أَنْتُمْ هَامِيمُ الْعَرَبِ وَالسَّنَامُ الْأَعْظَمُ؛^۲

شما دلاوران عرب، چابک‌سواران و شرافتمندانی برجسته‌اید.

افزون بر تشویق، تنبیه نیز یکی از مسائل تربیتی مهم و از راه‌های برخورد با کارهای ناشایست و اشتباه به شمار می‌آید. تنبیه به معنای هشیار کردن، تذکر، بیدار کردن و توجه دادن است.

برای تربیت درست، باید از هر دو راهکار تشویق و تنبیه استفاده کرد. البته باید یادآور شد که در اسلام جز در مواردی بسیار استثنایی و با رعایت شرایط و ضوابط، تنبیه بدنی، راهی مناسب برای تربیت اخلاقی و اسلامی نیست.^۳

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۰۷.

۲. همان، خطبه ۱۲۴.

۳. دوران طلایی تربیت، ص ۲۰۸ - ۲۰۹.

إِنَّ الْعَاقِلَ يَتَعَطَّى بِالْأَدَابِ وَالْبَهَائِمَ لَا تَتَعَطَّى إِلَّا بِالضَّرْبِ؛^۱

به راستی انسان عاقل با اندرز و ادب پند می‌گیرد و چارپایان با زدن و تازیانه اصلاح می‌شوند.

تشویق کردن نیکوکاران و کسانی که کاری شایسته انجام می‌دهند، در عین حال که پاداشی برای آنان و عاملی محرک برای ادامه کارهای نیک است، برای بدکاران و کسانی که کار شایسته انجام نمی‌دهند تنبیه است. امام علی علیه السلام در این باره فرمود:

أَزْجُرُ الْمُسِيءَ بِتَوَابِ الْمُحْسِنِ؛^۲

بدکار را با پاداش دادن به نیکوکار تنبیه کن.

آن حضرت به پیامدهای استفاده نکردن از تشویق و تنبیه نیز اشاره کرده و تأکید می‌کند که انسان نیکوکار نباید در نزد تو با انسان بدکار مساوی باشد. ایشان می‌فرماید:

لَا يَكُونَنَّ الْمُحْسِنُ وَالْمُسِيءُ عِنْدَكَ بِمَنْزِلَةٍ سَوَاءٍ فَإِنَّ فِي ذَلِكَ تَرْهِيداً لِلْأَهْلِ الْإِحْسَانَ فِي الْإِحْسَانِ وَتَدْرِيئاً لِلْأَهْلِ الْإِسَاءَةَ عَلَى الْإِسَاءَةِ وَالزِّمُّ كُلُّهُمُ مَا أَلَزَمَ نَفْسَهُ؛^۳

هرگز نیکوکار و بدکار در نظرت یکسان نباشند؛ زیرا نیکوکاران در نیکوکاری بی‌رغبت و بدکاران در بدکاری تشویق می‌شوند. پس هر کدام از آنان را بر اساس کردارشان پاداش ده.

با بیان این مباحث، روشن می‌شود که تشویق و تنبیه، یکی از روش‌های مؤثر در تربیت است و آثار اخلاقی و تربیتی بسیاری در پی دارد که لازم است همه - به ویژه والدین و مربیان - آن را در امر تربیت دینی و اسلامی فرزندان و مترئیان به کار بندند و از آن بهره‌گیرند.

۶. روش تکریم و پرهیز از تحقیر

تکریم و حفظ کرامت انسان، از جمله روش‌های مهم تربیتی است که باید به آن توجه ویژه داشت. تکریم و پرهیز از تحقیر، سبب حفظ و تقویت عزت و کرامت انسان و مانع خدشه دار شدن آن می‌شود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام همیشه به کرامت انسان‌ها توجه داشته و از هرگونه تحقیر دیگران برحذر بودند و دیگران نیز از تحقیر مردم برحذر می‌داشتند.

۱. نهج البلاغه، نامه ۳۱.

۲. همان، حکمت ۱۷۷.

۳. همان، نامه ۵۳.

از این رو بر والدین و مربیان لازم است در روند تربیتی فرزندان و متریبان، بنا بر سنت پیامبر ﷺ و ائمه علیهم السلام از هر گونه عامل تحقیر کننده خودداری کرده و کرامت آنها را حفظ کنند. همچنین به متربی خود نیز بیاموزند که او نیز از تحقیر دیگران خودداری کند و کرامت و احترام دیگران را حفظ کند.

از دیدگاه امیر المؤمنین علیؑ تمامی انسان‌ها مورد احترام اند و کرامت‌شان باید حفظ شود و اجازه تحقیر آنها را نداریم، حتی اگر با مرام و عقاید و عملکرد ما موافق نباشند. ایشان در نامه‌ای که به بعضی از کارگزارانشان ارسال کرده، می‌نویسد:

أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ دَهَاقِينَ أَهْلَ بَلَدِكَ شَكُّوا مِنْكَ غِلْظَةً وَقَسْوَةً وَاحْتِقَارًا وَجَفْوَةً وَنَظَرْتُ فَلَمْ أَرَهُمْ أَهْلًا لِأَنْ يَدْنُوا لِشِرْكِهِمْ وَلَا أَنْ يَقْصُوا وَجَفُوا لِعَهْدِهِمْ فَأَلْبَسَ لَهُمْ جِلْبَابًا مِنَ اللَّيْنِ تَشْوِبُهُ بَطْرِفٍ مِنَ الشَّدَةِ وَدَاوِلُ لَهُمْ بَيْنَ الْقَسْوَةِ وَالرَّافَةِ وَامْرُجُ لَهُمْ بَيْنَ التَّقْرِيبِ وَالْإِدْنَاءِ وَالْإِبْعَادِ وَالْإِقْصَاءِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ؛^۱

اما بعد، همانا دهقانان مرکز فرمانداری ات، از خشونت و قساوت و تحقیر کردن مردم و سنگ دلی تو شکایت کردند. من در باره آنها اندیشیدم، نه آنان را شایسته نزدیک شدن یافتیم؛ زیرا که مشرک اند و نه سزاوار قساوت و سنگ دلی و بد رفتاری هستند؛ چرا که با ما هم پیمان اند. پس در رفتار با آنان، نرمی و درشتی را به هم آمیز؛ رفتاری همراه با شدت و نرمش داشته باش و اعتدال و میانه روی را در نزدیک کردن یا دور کردن آنان رعایت کن.

تمام سیره عملی علیؑ تکریم نفس و پرهیز از تحقیر دیگران بود؛ چنان که در سفر به شام، مردمی را که پیاده به استقبالش آمده بودند خطاب قرار داد و کارشان را عامل تحقیر و خفت نفس برشمرد و از آن کار نهی کرد و فرمود:

مَا هَذَا الَّذِي صَنَعْتُمُوهُ؟ فَقَالُوا: خُلِقْنَا مِنْ أَعْظَمِ بِهِ أَمْرَاءَنَا، فَقَالَ: وَاللَّهِ مَا يَنْتَفِعُ بِهَذَا أَمْرَأُكُمْ وَإِنَّكُمْ لَتَشْفُونَ عَلَى أَنْفُسِكُمْ فِي دُنْيَاكُمْ وَتَشْفُونَ بِهِ فِي آخِرَتِكُمْ وَمَا أَخْسَرَ الْمَشَقَّةَ وَرَاءَهَا الْعِقَابُ وَأَزْبَحَ الدَّعَةَ مَعَهَا الْأَمَانُ مِنَ النَّارِ؛^۲

این چه عملی بود از شما سرزد؟! مردم در پاسخ گفتند: عادت است که پادشاهان خود را احترام می‌کردیم. فرمود: به خدا سوگند امیران شما از این کار سودی نبردند و شما در دنیا با آن خود را به زحمت می‌افکنید و در آخرت دچار رنج و زحمت می‌شود و چه

۱. همان، نامه ۱۹.

۲. همان، حکمت ۳۷.

زبان بار است رنجی که عذاب در پی آن باشد و چه سودمند است آسایشی که با آن، امان از آتش جهنم باشد.

نتیجه

تربیت از ابتدایی‌ترین و اساسی‌ترین نیازهای زندگی بشر به شمار می‌رود. تربیت در لغت، به معنای رشد، نمو، افزایش یافتن و اصلاح چیزی است. روش و شیوه، به معنای طریقه، اسلوب، سبک، گونه و منوال است. بنابراین، مراد از روش‌های تربیتی، اسلوب‌ها و راه‌های رشد و اصلاح فرد و جامعه است. تربیت در اسلام، جایگاهی والا دارد و در آیات و روایات فراوانی بر آن تأکید گردیده، تا جایی که امری واجب و ضروری معرفی شده است. آشنایی با ابعاد گوناگون تربیت، افزون بر جلوگیری از افراط و تفریط در برخی زمینه‌ها، سبب پرهیز از مغفول ماندن برخی گونه‌های مهم تربیتی می‌شود. تربیت جسمی، عقلی، روحی، عاطفی، معنوی، عبادی، اخلاقی، اجتماعی و جنسی، ابعاد مختلف تربیت را تشکیل می‌دهند. تربیت زمانی نتیجه مطلوب می‌دهد که اصول آن در قالب شیوه‌های درست به اجرا درآید. از جمله نتایج این پژوهش، شناسایی و تبیین روش‌های تربیتی اسلام از منظر امیرالمؤمنین علیه السلام در *نهج البلاغه* است. الگوپردازی، موعظه و اندرز، محبت، عفو و تغافل، تشویق و تنبیه و همچنین تکریم و پرهیز از تحقیر، از مهم‌ترین این روش‌هاست که به‌کارگیری آن‌ها در تربیت، بشر را به درجات والا و کمال واقعی می‌رساند.

کتاب نامه

- قرآن کریم، ترجمه: آیت الله ناصر مکارم شیرازی.
- التبیان فی تفسیر القرآن، محمد بن حسن طوسی، تحقیق: احمد قصیر عاملی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، اول، بی تا.
- تحف العقول عن آل الرسول ﷺ، حسن بن علی بن شعبه حرانی، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین، دوم، ۱۴۰۴ ق.
- التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، حسن مصطفوی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، اول، ۱۳۶۸ ش.
- تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، تحقیق: مصطفی درایتی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، اول، ۱۳۶۶ ش.
- دوران طلایی تربیت، محمد علی قاسمی، قم، نور الزهراء ﷺ، چهارم، ۱۳۹۳ ش.
- الصحیفة السجادیة، علی بن الحسین علیا، قم، دفتر نشر الهادی، اول، ۱۳۷۵ ش.
- عیون الحکم و المواعظ، علی بن محمد لیثی واسطی، تحقیق: حسین حسینی بیرجندی، قم، دار الحدیث، اول، ۱۳۷۶ ش.
- الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، تهران، دار الکتب اسلامیة، چهارم، ۱۴۰۷ ق.
- لسان العرب، محمد بن مکرم بن منظور، تحقیق: جمال الدین میردامادی، بیروت، دارالفکر و دارالصادر للطباعة و النشر و التوزیع، سوم، ۱۴۱۴ ق.
- لغت نامه دهخدا، علی اکبر دهخدا و همکاران، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۲ ش.
- مجمع البحرین، فخرالدین بن محمد طریحی، تحقیق: احمد حسینی اشکوری، تهران، مرتضوی، اول، ۱۳۷۵ ش.
- مجمع البیان فی تفسیر القرآن، فضل بن حسن طبرسی، تحقیق: محمد جواد بلاغی، تهران، ناصر خسرو، سوم، ۱۳۷۲ ش.
- مجموعه آثار، مرتضی مطهری، قم، صدرا، یازدهم، ۱۳۸۳ ش.
- مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، حسین بن محمد تقی نوری، تحقیق: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، اول، ۱۴۰۸ ق.
- المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، احمد بن محمد فیومی، قم، دار الهجرة، دوم، ۱۴۱۴ ق.

- معجم مقاييس اللغة، احمد بن فارس، تحقيق: عبدالسلام محمد هارون، قم، مكتب الأعلام الاسلامي، اول، ١٤٠٤ق.
- مفردات الفاظ القرآن، حسين بن محمد راغب اصفهاني، تحقيق: صفوان عدنان داودي، بيروت، دار القلم و دار الشامية، اول، ١٤١٢ق.
- النهاية في غريب الحديث والأثر، مبارك بن محمد ابن أثير جزري، تحقيق: محمود محمد طناحي، قم، مؤسسه مطبوعاتي اسماعيليان، چهارم، ١٣٦٧ش.
- نهج البلاغه، محمد بن حسين شريف رضى، تصحيح و تحقيق: صبحي صالح، قم، دارالهجره، اول، ١٤١٤ق.